

کاندرو کتبه بود از غارت و ناراج دست **مطایبه**
که این فصل اول بیفاده

گداخته بر در ساری پیزی خواست خدای خانه از درون
بودنچ بولک قیوتن بزنه دلخیز لولقم لیچوده
آوان داد کما خاکیکان انجا نیستند کلا هفت من یاره نان
له خلق تونه و کبر دور به آخر بایس

بی خواه نما مباشرت با خازکیان **مطایبه**
ه بدم مباشرت هونم لوظقم

چون گدا بر سر سرت رسد هر چه داری بدم بهانه کن
چو دلیج سکن اوله قیوتن لویس هونم وویس وی بهانه لقم
تا نیاید بخاطرش پیزی پیش او ذکر اهل خانه کن
تا کله از قیوتن پیسته لکن اولکن لوظقم هونم لقم

قطعه اخیری کس در جرم سفله ناپاک سیر
بوی ناپاکه لولانکر و منق

چون نان نبود هفتتا از چشم بشر
لکن کجه لولاولی طلق کوفنده

از خانه او توقع نان بترست
انرا لوده لکن لپیغی بترست

گن خاکیکان توقع پیزی دگر **مطایبه** معلی را
له خلق هونم لپیغی لپیغی

پس بیمار شد و مشرف بر موت گشت گفت غسال بیارید
دو خلق فته اولدیر ولومه مرفن اولدیر یویجی کفر کوز

تا ویرایشوید گفتند هنون نموده است گفت باکی نیست
دی لوله مرفن غ هکدر

ان زمان که از غسل وی فارغ شود خواهد مرد **قطعه**
له بوماده ناری لول اوله کوه

هر که در کار خویش پیش از وقت
هر کج لکن اولدیر و فته اوله

بی نماید بک طبع شتاب
کوسته بیوه کلیم ایومر

بی خورد و روزه نارسید شب
یولا ووهنر ایوشه پیش کجه

می کشد موز نارسید بآب
لوه کجه ایوشه بی بوی

مطایبه پس معلی که گفتند اعی می بلاست گفت اگر من
بوی کجه لوه غننه لوظقم نه بیدور لکون

احق نبود و ولد زنا بودی **قطعه**
للقه اولیایم ولد زنا لولوم

عیب مادر بود از فرزندی خلق و خویش نایوبق بدست
لناتس عیبه اولور اوله غله فوی و خلق که انایم مولفقر

گوشتی است که درازست کواست کش فته اسبست بدنی کجه
تا کجه اولدیر که لوده و ندرت بیدور کوان و کلدر لانسج کلک دور

مطایبه از معلی پرسیدند حق بزیر که تریا برادر تو گفت
بمصلحه ستم اولدیر سن یارنده اولدیر دور